

۱۳۸۷

گرایش ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۷

تطور غزل در عصر اول عباسی (۲۳۲-۱۳۲ هـ)

اثر: دکتر محمد دزفولی
از: دانشگاه تهران

چکیده
غزل در شعر عرب، از جاهلیت تا بنی‌امیه، همواره در مقدمه قصائد می‌آمده است که به آن نسیب یا تشبیب و یا تغزل می‌گفتند. اما از آغاز خلافت عباسی‌ها، تحول و دگرگونی ویژه‌ای یافت و تا حدودی مستقل شد. در این دوره، غزل‌گرایش‌های مختلفی پیدا کرد. از جمله:
۱- غزل حسی ۲- غزل عقیف ۳- غزل مذکر ۴- غلامیات ۵- غزل تقلیدی

در مقاله حاضر به طور اختصار پیرامون سه گرایش نخستین بحث به میان آمده، و در پایان چنین نتیجه‌گیری شده است که تحولات و دگرگونی‌هایی که در این عصر در حوزه ادبیات و شعر پدید آمد، بخشی از آن نتیجه تمدن و شهرنشینی بود و بخش عظیم دیگر، بازتاب و انعکاسی از وضع دربار و سیاست و مسائل انحرافی و اخلاقی و اجتماعی و انحطاط دینی خلفای عباسی بشمار می‌رفت که جلوه‌گاه آن تمام اشعار این دوره، بویژه گونه‌های انحرافی غزل، همچون غزل مذکر است که از ناحیه تنی چند از خلفاء، از جمله امین عباسی مورد حمایت واقع می‌شد.

مقدمه

با مطالعه مختصری از تاریخ، به خوبی می‌توان به اوضاع فضاحت بار دوره حکومت عباسی‌ها (۶۵۶ - ۱۳۲ هـ) پی برد. عباسی‌ها با کمک فراوان ابومسلم خراسانی بر جایگاه خلافت تکیه زدند اما اولین قدر شناسی آنان کشتن خود او بود. منصور عباسی، شهری را در عراق بنا نهاد به نام بغداد، و پایتخت عباسی‌ها را در آنجا مستقر ساخت. وی قصری را به سبک قصرهای شاهان ایرانی بنا کرد به نام باب الذهب یا قبة الخضراء و در آن انواع وسایل عیش و نوش و خوشگذرانی را فراهم آورد. برای اداره امور آنجا و هم چنین نظم دادن به کارهای اداری مملکت، ایرانیان را به کار گرفت. از همین رهگذر آداب و عادات ایرانی‌ها در دربار رواج یافت و خلفای عباسی هم به تدریج از آداب و رسوم عربی روی گرداندند و به اصطلاح به زندگی برتر چشم دوختند. منصور در کنار دجله، قصر دیگری تدارک دید به نام «قصر الخلد». وی هم چنین سومین قصر را در شمال شرقی بغداد برای سکونت فرزندش مهدی بنا نهاد و آنرا «الرّصافه» نامید. در پی او وزیران ایرانی‌اش نیز به ویژه برمکیان قصرهایی را در شرق بغداد ساختند که قصر موسوم به «جعفری» در وسط آنها قرار داشت. این قصرها در ساحل دجله بنا شده بود و در پشت آنها باغ‌های وسیع و بزرگی ایجاد کرده بودند.

از تاریخ تأسیس بغداد چندان نگذشت که این شهر به صورت مرکزی مهم برای تجارت و اقتصاد درآمد و همین امر زمینه‌ای مناسب را برای رفاه و خوشگذرانی و زندگی تجملاتی پدید آورد. دربار خلفا به مکانی مناسب برای روی آوردن شاعران و نوازندگان و خوانندگان و پرورش دهندگان حیواناتی چون سگ و باز و خروس و غیره تبدیل گردید.

از آنجا که نژادهای گوناگونی چون فارس و ترک و سریانی و رومی و بربر از

سراسر جهان به بغداد می آمدند یا آورده می شدند لذا بغداد محل تلاقی اخلاق و عادات ملل مختلف گردید و یکی از اموری که بسیار شیوع یافت، باده گساری و شراب سازی و خرید و فروش انواع مسکرات و برپایی مجالسی به نام «مجالس الشراب» بود.

از بازی ها و سرگرمی های این دوره شطرنج و مسابقات اسبدوانی و شکار بود. شکار را خلفاء بیش از سرگرمی های دیگر دوست داشتند. به همین جهت پرورش دهندگان باز شکاری و سگ شکاری افزایش یافتند.

زنان برده غیر مسلمان از سرزمین های مختلف به زور یا به صورت اسیران جنگی، و یا به وسیله خرید و فروش به پایتخت آورده می شدند و گاهی پاره ای از آنها را در لباس مردان و غلامان در می آوردند تا التهاب شهوت آلوده خلفا را فرو نشانند، که بدیشان غلامیات (= کنیزان پسرنا) می گفتند و شاعرانی چون ابونواس و حسین ضحاک در توصیف آنان اشعاری فراوان می سرودند.

در دوره عباسی ها، تنها از آنچه خبری نبود، دین خدا بود و ترویج اسلام راستین. آنان نه تنها در این مسیر گامی نزدند بلکه مروّجان حقیقی و عالمان الهی و امامان معصوم - علیهم السلام - را نیز، چون مزاحم و سند راه دنیا طلبی خویش می دیدند، به زندان می افکندند و شکنجه می کردند و می کشتند. نمونه ای از کشتار فراوان آنان را می توان در کتاب «مقاتل الطالبیین» مشاهده کرد.

به قول شاعر عرب:

وَاللّٰهِ مَا فَعَلْتُ اُمِيَّةَ فِيهِمْ مِعْشَارَ مَا فَعَلْتُ بَنُو الْعَبَّاسِ

«ظلم بنی عباس به اهل بیت پیامبر، ده برابر ظلم بنی امیه بود.»

زمانی نیز به کار ترجمه کتب یونانی و هندی و فارسی و رومی تشویق می کردند و عالمان مذاهب مختلف را به سرزمین های اسلامی دعوت می کردند تا به ظاهر، آزاداندیشی خود را نشان دهند اما در باطن، صبغه الهی ائمه معصومین (ع) و قرآن و اسلام را بکاهند و مردم را در تشویش و گمراهی و سرگردانی نگاهدارند، تا خود

همچنان بر مسند خلافت تکیه زنند. آنچه از فجایع عباسی ها گفته آید کم است و این مقوله را مجالی واسع و نوشتاری گسترده می باید تا به دقت، تحلیلی عمیق از اوضاع آن زمان فراهم آید. اما آنچه که در این فذلکه مورد بحث و نظر است، تأثیری است که حکومت عباسی ها بر روی ادبیات عرب و به ویژه جلوه گاه بزرگ آن، شعر، نهاده است. البته از شاخه ها و رشته های مختلف شعری نیز، نظر به یک فن و گونه است که آن هم «غزل» می باشد.

غزل:

غزل در شعر عرب، از جاهلیت تا بنی امیه، همواره در مقدمه قصائد می آمده است که به آن نسیب یا تشبیب و یا تغزل می گفتند. اما از آغاز خلافت عباسی ها، تحول و دگرگونی ویژه ای یافت و تا حدودی مستقل شد. در این دوره، غزل گرایش های مختلفی پیدا کرد. از جمله:

۱- غزل حسی ۲- غزل عقیف ۳- غزل مذکر ۴- غلامیات ۵- غزل تقلیدی
که در این مقاله به طور اختصار فقط پیرامون سه گرایش نخستین بحث خواهد شد.

۱- غزل حسی

در تمام دوره های ادبیات عرب، به ویژه در عصر اول عباسی، غزل حسی (در دو نوع شدید و خفیف خود) بیشترین سهم را - چه از جهت کمی و چه از جهت کیفی - نسبت به سایر گرایش های غزل داشته است.

غزل حسی اگر چه در دوره جاهلیت و صدر اسلام هم شناخته شده بود اما به آن حد از افزونی و بی پردگی و دگرگونی نرسیده بود که در عصر اول عباسی رسید. در دوره های جاهلیت و صدر اسلام و اموی نیز شاعرانی بودند که سنت شکنی

و پرده دری را دوست می داشتند - همچون امرؤالقیس و عمر بن ابی ربیع - اما در نهایت، سعی می کردند تا حدودی عفت و نیکو گفتاری را حفظ کنند و کمتر به سخنان فساد انگیز روی آورند. زیرا در زمان آنها تسلط کنیزان بسیار ضعیف و در حقیقت ناچیز بود. مردان آزاده، کرامت خویش را بر لذت‌ها، و زنان خود را بر کنیزان همواره برتری می دادند. اما در روزگار بنی عباس، اوضاع به کلی دگرگون شد. کنیزان افزایش چشمگیری یافتند و در ادبیات و شعر و آواز و انواع آرایش‌ها و جلب کردن توجه مردان، به برتری شگفت انگیز و آشکاری رسیدند. از همین رهگذر اخلاق مردان نیز دگرگونی یافت و بر کامجویی و حرکت به سوی شهوات از یکدیگر پیشی گرفتند. (۱)

کنیزان چون خوان گسترده‌ای بودند که غزل سرایان، پیرامون آن حلقه می زدند و بدانوسیله خواست‌های ادبی و نفسانی خود را برآورده می ساختند. بسیاری از شاعران و غزلسرایان تحت تأثیر همین کنیزان، به تعالیم دینی و آداب و رسوم جامعه خویش پشت پا زدند و به هرزگی و بی حیایی و پرده دری روی آوردند و اشعاری سرودند که زبان از بیان آنها شرمسار است.

البته ناگفته نماند که انحراف این مردان نیز صرفاً به خاطر وجود کنیزان نبود بلکه حرکت کلی جامعه که بعد از درگذشت نبی اکرم اسلام - صلوات الله علیه و آله - توسط عده‌ای دنیاطلب و منافق دچار انحراف و تمایلی غیر الهی گردیده بود، در مجموع زمینه‌ای را برای انحراف اخلاقی و فرهنگی پدید آورده بود و خلفای اموی و عباسی نیز یکی پس از دیگری تشدیدکننده و سرعت دهنده آن حرکت انحرافی می شدند. غزل حسی خود به دو نوع تقسیم می شود: غزل حسی شدید و غزل حسی خفیف.

الف: غزل حسی شدید

منظور از غزل حسی شدید، غزلی است که بر تصویرهای شاعرانه حاصل از حواس پنجگانه استوار باشد به اضافه یادکردی از استمتاع جنسی. این گرایش

حسی غزل در حقیقت امتداد همان غزل حسی عرب قدیم است منتها در این قرن به گرایش‌های متفاوت و متمایزی تقسیم شد که در اثر آن انواع دیگری از غزل پدید آمد که در شعر عرب سابقه نداشته است، همچون غزل مذکور.

در این بخش ما سخن خود را متمرکز می‌کنیم بر گرایش نوین خاصی که عامل اساسی پیدایش غزل حسی شدید شد و آن همان هرزگی و بی‌شرمی یا به اصطلاح ادب عربی، مُعجون بود.

سیاست اموی‌ها منجر به پیدایش طبقه‌ای از اشراف و اعیان گردید که برای ارضای خاطر خود هرگونه سرگرمی و آواز و کنیز و برده را یکباره به سوی جزیره‌العرب سرازیر کرد. قرن دوم، بی‌حیایی و هرزگی را از قرن اول به ارث برد. از رهگذر این فضای اجتماعی و جوّ انحرافی، شعری بسیار سبک و فرودست پیداشد که از طریق آوازخوانان در همه جا پراکنده می‌گردید. شاعران همه‌گونه گستاخی از خود نشان می‌دادند؛ حتی در باب زنان خلفاء و امیران نیز نسیب می‌سرودند.

معروفترین نمایندگان این گونه شعر عبارتند از:

۱- بشار

او سردمدار و پرچمدار بزرگ غزل ماجن در عصر اول عباسی است. انگیزه‌های حسی پلید و شهوانی در اشعار او موج می‌زند، حتی در غزل‌هایی که در آنها تظاهر به عشق راستین می‌کند.

شعر بشار در میان واقعیت و رؤیا و نیز در میانه غزل ماجن و هرزگی پلید، در گردش است. از غزل‌های ماجن ولی استوار او یکی این است:

يَا مُنِيَّةَ الْقَلْبِ إِنِّي لَا أَسْمِيكَ أَكُنِي بِأَخْرَى أَسْمِيهَا وَ أَعْنِيكَ
يَا أَطْيَبَ النَّاسِ رِيْقًا غَيْرَ مُخْتَبَرٍ إِلَّا شَهَادَةَ أَطْرَافِ الْمَسَاوِيكِ
قَدْ زُرْتَنَا زورَةً فِي الدَّهْرِ وَاحِدَةً عُوْدِي وَ لَا تَجْعَلِيهَا بِيضَةَ الدَّيْكِ

ب: غزل حسّی خفیف

این نوع غزل در حقیقت رویِ دوم همان غزل حسّی شدید است و بیشتر سرایندگان آن را هم، پیروان پدیده نخستین تشکیل می دهند، منتها تفاوت میان این دو در آن است که شاعران قسم نخستین در هرزگی و فسق و توصیفات حسّی، بسیار افراط و اصرار ورزیدند و علیه هرگونه آداب و رسوم جامعه و شرایع دینی و عرف مردم شوریدند، اما در قسم دوم، رنگ و صبغه فاسقانه آن را کاستند و کمی راه اعتدال پیش گرفتند، و در غزل خویش به همان تشبیهات شعرای قدیم، و بعضاً تشبیهات جدیدی که از واقعیت‌های زمانه آنها نشأت می‌گرفت و نتیجه تمدن و شهرنشینی بود، اکتفا کردند. آنها زیبایی‌ها را، هرکجا که می‌یافتند، به تصویر می‌کشیدند و در قالب شعر می‌ریختند. در انتخاب موضوع نیز از شاخه‌ای به شاخه دیگر می‌پریدند و در نوع تشبیهات عموماً تشبیهات شاعران جاهلی و صدر اسلام را به کار می‌بستند.

ربیعۀ رقی از این دست شاعران است که توصیفات کهن و نورا در هم آمیخته و از تشبیهات باغ ریحان و بوستان گل که رایجۀ آن در فضا پیچیده، یا باغی که بر اثر بارش باران، سبزینه‌های زیبا بر زمین آن رویده، در وصف محبوبه اش سعاد، سود جسته است:

وَأَنْتِ جَسْتَةٌ رِيحَانٍ لَهَا أَرْجُ أَوْ رَوْضَةٌ نُضِجَتْ بِالْوَيْلِ وَالذَّيْمِ
 أَوْ بَيْضَةٌ فِي نَقَا، أَوْ دُرَّةٌ خَرَجَتْ مِنْ زَاخِرِ مَزِيدِ الْأَذَى مُلْتَطِمِ
 مُرْتَجَّةٌ الرَّدْفِ، مَهْضُومٌ شَوَاكِلُهَا تَمْشِي الْهُرُونَا كَمْشِي الشَّارِبِ الثَّلْمِ (۶)
 حکم بن قنبر - اهل بصره - یکی دیگر از شاعرانی است که اشعارش نمایشگاه

غزل حسّی کهن است. وی حبیبۀ خویش را به آهو و خورشید و ماه تشبیه می‌کند:

وَيْلِي عَلَى مَنْ أَطَارَ النَّوْمَ وَامْتَنَاعَا وَزَادَ قَلْبِي عَلَى أَوْجَاعِهِ وَجَعَا
 ظَبْيِي أَغْرُ تَرَى فِي وَجْهِهِ سُرُجَا تُعْشِي الْعَيْونَ إِذَا مَا نُورُهُ سَطَعَا
 كَأَنَّمَا الشَّمْسُ فِي أَنْوَابِهِ بَزَعَتْ حُسْنًا، أَوْ الْبَدْرُ فِي أَرْدَانِهِ طَلَعَا (۷)

۲- غزل عقیف

در بخش گذشته مشخص شد که در عصر اول عباسی غزل بیشتر به صورت غزل مکشوف و بی پرده بود به گونه‌ای که ادبیات عرب پیش از آن مانند آن را شاهد نبوده است و هیچ دوره‌ای همچون قرن دوم این اندازه شاعران بی حیا و اهل مجون را سراغ نداشته است. در این دوره غزل عقیف خالی بماند. غزلی که سنت طبیعت نخواسته است که این قرن نیز از غزل عقیف خالی بماند. غزلی که شاعرانش از تعبیر بی پرده و الفاظ زشت و صریح و شرم آور دوری گزینند و به جای آن عشق راستین پاک را بنشانند. که البته بستیار اندک بودند، تا حدی که حتی شوقی ضیف آنرا منحصر در یک نفر به نام عباس بن احنف می بیند. وی می گوید:

«در این دوره ما شاعر عقیف را نمی یابیم مگر عباس بن احنف را که وجود او هم یک امر نادر و شاذ است و ذوق او در مقابل جامعه آنروزی امری غیر عادی بشمار می رود» (۸)

اما دکتر مصطفی هدّاره شعراء دیگری را از اهل عفاف یافته است (۹) که بدین ترتیب عباس بن احنف در این امر تنها نمی ماند.

البته از اشعار این گروه اندک نیز به مقدار کمی (غیر از عباس بن احنف) باقی مانده است. زیرا اینان اولاً از شعرای درجه یک نبودند و به همین جهت راویان اهتمام زیادی در حفظ اشعار ایشان به خرج نداده اند. ثانیاً اشعارشان منحصر در غزل عقیف بود. و ثالثاً عشق و شیفتگی آنان در یک معشوقه خلاصه می شد که این دو علت اخیر خود از عوامل کاهش اشعار به شمار می روند. از طرف دیگر معشوقه‌های اینان اغلب از میان کنیزکان بودند در حالی که هم‌تایان ایشان از جاهلیت، دارای معشوقه‌های آزاده بودند. در این دوره غزل عقیف خالی بماند. غزلی که سنت طبیعت نخواسته است که این قرن نیز از غزل عقیف خالی بماند. غزلی که شاعرانش از تعبیر بی پرده و الفاظ زشت و صریح و شرم آور دوری گزینند و به جای آن عشق راستین پاک را بنشانند. که البته بستیار اندک بودند، تا حدی که حتی شوقی ضیف آنرا منحصر در یک نفر به نام عباس بن احنف می بیند. وی می گوید:

«در این دوره ما شاعر عقیف را نمی یابیم مگر عباس بن احنف را که وجود او هم یک امر نادر و شاذ است و ذوق او در مقابل جامعه آنروزی امری غیر عادی بشمار می رود» (۸)

شعرای غزل عقیف

شعبان بن علی (ع)

شعبان بن علی (ع) از شعرا و شاعران بزرگ و نامدار و صاحب سلیقه و ذوق است که در شعرهای او می‌توان به سادگی و صمیمیت و در عین حال به عمق و وسعت فکری و ادبی دست یافت. او در شعرهای خود به سادگی و صمیمیت و در عین حال به عمق و وسعت فکری و ادبی دست یافت. او در شعرهای خود به سادگی و صمیمیت و در عین حال به عمق و وسعت فکری و ادبی دست یافت.

«وی شاعری کم گوی و از شعرای زمان عباسی ها بود. وی از کسانی نبود که شعرش مشهور شود و در میان مردم رایج گردد. او نه مدح خلفاء گفت و نه خدمت ایشان کرد» (۱۰)

عکاشه عاشق کنیزکی به نام نعیم، متعلق به یکی از بنی هاشم بود. که درباره او سروده است:

عَلَامٌ حَبْلُ الصَّفَاءِ مُنْصَرِّمٌ وَ فِيمَ عَنِّي الصُّدُودُ وَالصَّمَمُ
يَا مَنْ كُنِينَا عَنِ اسْمِهِ زَمَانًا نَسْبَغُ مَرْضَاتِهِ وَ يَجْتَرُّمُ
قَدْ عَيْلٌ صَبْرِي وَ أَنْتِ لَاهِيَةٌ عَنِّي وَ قَلْبِي عَلَيْكَ يَضْطَرُّمُ (۱۱)

«چرا باید رشته صفا و دوستی از هم گسسته باشد؟ چرا از من دوری می‌گزینی و سخنم رانمی‌شنوی؟»

«ای کسی که نامش را مدتی به کنایه ذکر کردیم تا رضایت خاطرش را بجوینم اما او همچنان سرپیچی می‌کند»

«صبرم به پایان آمد، حالی که تواز من غافل و قلبم از عشق تو شعله ور است.»

۲- عَلِيُّ بْنُ أُدَيْمٍ

وی اهل کوفه و از تجار پارچه بود، و نیز ادب دوست و نیکو شعر (۱۲) از نوشته‌های ابوالفرج دراغانی چنین بر می‌آید که وی شیفته دخترکی به نام منْهله از قبیله بنی عبس شده بود، و نیز اینکه داستان عشق علی و منْهله بر سر زبانها افتاده بوده است. وی می‌نویسد:

«علی بن ادیم با منْهله داستانی طولانی دارد که یکی از اهالی کوفه کتابی را در

خصوص ایندو نگاشته است و جای جای قصه‌های ایندورا همراه با اشعارشان نقل کرده است. کار ایندو زبازد همه مردم شده بود» (۱۳).

صاحوا: الرحیل وَ حَتَّی صَحْبِی قالوا: الرواح ، فَطَيَّرُوا لَبِی ... (۱۴)

«بانگ رحیل در داده‌اند و همراهانم مرا برانگیخته‌اند و می‌گویند وقت رفتن است. اینک عقل از سرم پزانده‌اند.»

۳- مؤمّل بن جمیل

مؤمّل بن جمیل در زمان مهدی عباسی می‌زیست و شاعری غزلسرا و ظریف طبع بود. مؤمّل به قتیل الهوی معروف بود و ظاهراً این لقب را از اشعار خود او به وی داده‌اند:

قُلن: مَنْ ذَا؟ فقلْتُ: هذا الیما نئی قَتیلَ الهوی أبو الخطاب
قُلن: یا لله أنت ذاک یقیناً لا تُقل قولَ مازح کعاب
إِنْ تَكُنْ أَنْتَ هُوَ فَأَنْتَ مُنَانَا خالیاً کنتَ أو مع الأصحاب (۱۵)

«گفتند: کیست؟ گفتم: این مرد یمنی، کشته عشق، أبو الخطاب است.»
«گفتند: به خدا قسم، یقیناً تو همان که گفتی هستی، اما با ما شوخی مکن،»
«اگر تو همان شخص باشی که آرزوی مایی، چه تنها باشی و چه با یارانیت.»

و نیز: (۱۶)

أنا مَیْتُ مِنْ جَوَى الحُرِّ بَ فَا طیبِ مَماتی
أَنْ مَوْتِی یا ثِقاتی فاحضروا الیومَ وَ فاتِی
ثم قُولوا عند قَبْرِی یا قَتیلَ الغانیاتِ

«من مرده اشتیاق عشقم، ای خوشا بر چنین مرگی.»
«ای معتمدان و همدانم! مرگم فرارسید، امروز بر بالین مرگم حاضر شوید.»
«سپس در کنار گورم، خطاب به من بگویند: ای کشته زیبارویان.»

در منابعی که شرح حال شاعر را نوشته اند اسم معشوقه او را ذکر نکرده اند؛ اما از خلال اشعار او بر می آید که نام معشوقه اش زینب بوده است: (۱۷)

۴- این زهیمه

وی نیز از سرایندگان غزل عقیف است. ابن زهیمه درباره زینب دختر عکرمة بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام غزل می سرود و یونس هم بر روی آن اشعار آواز می خواند. بدین ترتیب نام زینب زیانزد همگان شد.

ابن زهیمه آدمی رُک گوی و در عشق خود راستین بود. به کنایه و استعاره زوی نمی آورد. او گفته است: (۱۸)

إِنَّمَا زَيْنَبُ هَمِّي بِأَبِي تَلَكُ وَأُمِّي
بِأَبِي زَيْنَبٍ لَا أُدُّ نِي وَلَكِنِّي أَسْمِي

«تمام هم و غم و هدف من زینب است که پدر و مادرم به فدایش...»
«پدرم فدای زینب، که نام او را به کنایه ذکر نمی کنم بلکه صریحاً اسم او را بر زبان می آورم.»

۵- عباس بن احنف (متوفی ۱۹۲ هـ)

عباس در حقیقت سرآمد سرایندگان غزل عقیف در عصر اول عباسی بشمار می آید. به اضافه آنکه از وی دیوان کاملی در زمینه غزل عقیف باقی مانده است. در عصری که به تعبیر زکی مبارک (۱۹)، «شاعر مطرودی چون ابونواس آنرا آلوده کرده است» عباس بن احنف برافرازنده پرچم وجدان سالم بشمار می رود.

عباس منحصر در غزل بود و بخش اعظم شعر خود را بدین امر اختصاص داد. معشوقه عباس در دیوانش فوز نام دارد. در اینکه فوز که بوده؟ و آیا این واژه نام واقعی وی بوده یا اسم مستعار به شمار می رود؟ اختلاف است.

از اشعار خود عباس بر می آید که فوز، نام مستعار است و عباس به عمد نام

حقیقی او را پنهان می داشته است:

كَتَمْتُ اسْمَهَا كِتْمَانَ مَنْ صَانَ عِرْضَهُ وَ حَاذَرَ أَنْ يَفْشُو قَبِيحُ التَّسْمِعِ
فَسَمَّيْتُهَا فَوْزاً وَ نَوَّبْتُهَا بِاسْمِهَا لَسَمَّيْتُ بِاسْمِ هَائِلِ الذِّكْرِ أَشْنَعِ^(۲۰)

« نام او را پنهان داشتم همچون کسی که به جهت حفظ آبروی خود، بخواهد چیزی را پنهان کند و بیم آن دارد که سخنی زشت از او پخش گردد. »

« او را فوز نامیدم و اگر بنا بود نام او را آشکار کنم اسمنی دهشت‌انگیز و ناخوشایند بر او می نهادم. »

البته ناگفته نماند که عباس تنها نام فوز را بر معشوقه خود نمی گذارد بلکه اسامی دیگری نیز به کار می برد که عبارتند از: ظلوم - ظلیمة - ذات الخال - سدوم - ذلفاء - نرجس - نسرین.

اما بیشترین اسم‌ها اختصاص دارد به فوز و ظلوم. این تعدد اسماء هم ظاهراً از باب پنهانکاری بیشتر و مغالطه است؛ تا جایی که حتی گاهی خواننده را به اشتباه می اندازد که ظلوم غیر از فوز است. مثل این شعر:

إِشْفَعِي يَا ظَلُومُ لِي عِنْدَ فَوْزٍ طَالَمَا قَدْ نَفَعْتِنِي يَا ظَلُومُ
أَسْقَمَ اللَّهُ قَلْبَهَا مِثْلَ مَا أَسَقَمَ قَلْبِي، فَإِنَّ قَلْبِي سَقِيمٌ^(۲۱)

« ای ظلوم! مرا نزد فوز شفاعت کن که پیش از این هم تو بسیار برای من فایده داشته‌ای. »

« خدا قلب فوز را بیمار کند همانگونه که قلب مرا بیمار کرد، که اینک قلب من بیمار عشق است. »

ویژگیهای شعر عباس:

عباس از ذکر اطلال و دمن و گریه بر آثار بازمانده از معشوقه به کلی دور است. البته این بدان معنا نیست که وی از اشعار گذشتگان و شعرای جاهلیت آگاهی

نداشته است. بلکه وی نسبت به عشاق دوره جاهلیت و نیز عذری‌های اموی به خوبی اطلاع داشته و داستانها و اشعار ایشان را مطالعه کرده و نام آنها را در بعضی از ابیات خود به کار برده است (۲۲)

عباس نیز مانند دیگر شاعران عرب، توصیفات حسی را در غزل خود به فراوانی به کار می‌گیرد و همچون سایر عاشقان، از شکوه و درد و گریه و منع و هجران، سخن به میان می‌آورد. مثال:

ألا أيها القمرُ الأزهرُ تبصّرُ بعينيك هل تُبصّرُ؟
تبصّرُ شبيهك في حسنه لعلك تبغُ أو تخبرُ (۲۳)

«ای ماه درخشان! نیک بنگر، آیا می‌بینی؟»
«در زیبایی هم‌نای خود به دقت بیندیش، شاید بررسی یا دریابی ...»

بدر بنی‌سپه

۳- غزل مذکر

این غزل را «شاذ» هم می‌نامند زیرا اینگونه شعر هیچگاه در ادبیات عرب، از عصر جاهلیت تا نیمه قرن دوم هجری، جلوه‌ای و سابقه‌ای نداشته است. غزل مذکر یعنی اشعاری که پیرامون پسران نوحظ و غلامان امرد، و ویژگیها و شمایل آنان سروده شده است.

توجه و گرایش پاره‌ای از شاعران به این نوع غزل، نشأت گرفته از انحرافی است اخلاقی از ناحیه آنان که کاملاً خارج از اصول خلقت و فطرت بشری است و بنا به فرموده قرآن کریم، این انحراف نخستین بار توسط قوم لوط و در شهر سدوم (۲۴) اتفاق افتاد:

« و لوطاً إذ قال لقومه أتأتون الفاحشة ما سبقكم بها من أحد من العالمين * إنكم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل أنتم قوم مسرفون »

«سوره اعراف آیات ۸۰ و ۸۱»

بررسی چگونگی پیدایش این پدیده در جوامع دیگر و بویژه جوامع تحت

خَلِيلِي لَا يَفِي أَبْدَانِي غَدًا يُمَيِّنِي غَدًا فِغْدَانِي
 وَبَعْدَ غَدٍ وَبَعْدَ غَدٍ كَذَا لَا يَنْقُضِي أَبْدَانِي
 لَهُ جَمْرٌ عَلَى كَبْدِي إِذَا حَرَّكَتَهُ أَتَقَدَّا (۲۹)

۳- مطيع بن اياس (متوفی ۱۶۹ هـ)

او از فاسقان و مُجَان کوفه و از همپالکی های حمّاد عجرد و يحيى بن زياد و علي بن خليل بود که اينان خود نخستين دسته‌اي بودند که بر مجنون و لابلالگري و باده گساري و هرزه درايي، مصاحبت و هم نشيني داشتند.

هر چند که شعر مطيع در زمينه غزل مذکر اندک است اما احمد سقاف معتقد است که وی اولين کسی بود که در شعرش هرزگی و بی حیايی را به نمايش گذاشت و مبدع غزل مذکر شد. (۳۰)

۴- سعيد بن وهب (متوفی ۲۰۸ هـ)

وی شاعری از اهل بصره و بسيار مورد توجه برامکه بود و هنگامی که در بغداد ساکن شد، نزد آنان مقامی والا و پيشتاز داشت. بيشتري شعر او، در غزل مذکر، و تشبيب در همين زمينه است. خود او نيز بسيار مشتاق باده و غلمان بود. وی در پايان عمر از سرکشی و گمراهی دست کشيد و توبه کرد و زاه عبادت در پيش گرفت و پياده حج خانه خدا کرد، و در نهايت در همين توبه و انابه خود در گذشت. (۳۱)

۵- يوسف بن حجاج (متوفی حدود ۲۰۰ هـ)

در اغاني آمده است که وی مردی فاسق بود و آلوده به لواط. در اشعارش ديگران را بدین امر تحريض می کرد. از جمله آنهاست:

لَا تَبْخَلَنَّ عَلَيَّ النَّدِيَّ
 تَعْلُو وَيَنْظُرُ حَسْرَةً
 نَظَرَ الْحَمَارِ إِلَى الْقَضِيمِ (۳۲)

۶- عمرو خارکی

وی از قبیله اُزد و از اهل بصره و مردی لایبالی و نادان بود. جاحظ و نیز دعبل، اشعاری از او نقل کرده‌اند. از جمله:

إِذَا لَامَ عَلَى الْمُرْدِ نَصِيحٌ زَادَنِي حِرْصاً
وَلَا وَاللَّهِ مَا أَقْلَعُ مَا عُمَّرْتُ، أَوْ أُحْصَى (۳۳)

۷- عبدالله بن ایوب تیمی (متوفی ۲۰۹هـ)

وی از قبیله تیم اللات بن ثعلبه و مکتبی به ابو محمد بود. امین و مأمون و دیگر خلفاء را مدح گفته است. بطوری که امین یکبار دویست هزار در هم یکجا برای او جایزه تعیین کرد که بعداً به نصف آن مصالحه کردند. (۳۴) نمونه اشعار او در الاغانی آمده است. (۳۵)

۸- عبدالله بن موسی الهادی (متوفی حدود ۲۲۰هـ)

وی فرزند موسی و او نیز فرزند مهدی عباسی است. عبدالله مکتبی به ابوالقاسم و از امراء دولت بنی عباس بود. نمونه‌هایی از شعر او را صولی در «اشعار اولاد الخلفاء» آورده است. (۳۶)

۹- محمد بن ابی امیه کاتب

از نویسندگان و شاعران نکته سنج بغداد بود. (۳۷) در اصل از اهالی بصره و از خاندان اهل شعر بشمار می‌رفت. وی در میان آنها مشهورتر و پر شعرتر از دیگران بود. اشعار او در غزل مذکر اندک است. نمونه شعر او در «تاریخ بغداد» آمده است. (۳۸)

۱۰ - أبو یحیر عبدالرحمن بن أبی الهداهد

ابن منظور در شرح زندگانی ابونواس نوشته است که: «ابی الهداهد شاعری نیکو سرا بود و تقریباً هیچ شعری نسرود مگر آنکه آن را به ابونواس یا به حسین بن ضحاک نسبت دادند. در صورتی که وی از لحاظ شعری بر بسیاری از اشعار آندو غلبه کرده است».^(۳۹) نمونه اشعار او را ابن منظور در کتاب خویش آورده است.^(۴۰)

۱۱ - أبو نواس حسن بن هانی (۱۴۶ - ۱۹۸ هـ)

وی و دوستش حسین بن ضحاک، مدار غزل مذکر بشمار می روند. واز آنجا که ابونواس بنابه قول جاحظ: «داناترین مرد به لغت عرب و دارای فصیح ترین لهجه»^(۴۱) بود غزل های وی رجحان چشمگیری بر اشعار حسین ضحاک دارد. ابونواس - چنانکه پیشتر اشاره شد - راه فسق و فجور و غلامبارگی را از استاد خود والبه بن حباب - این مرد بسیار رذل و پست و آلوده - آموخت. ابونواس برای ارضای روحیه غلمان طلب خویش از هیچ کاری فروگذار نبود. وی بدین منظور، اغلب اوقات در میکده ها حضور می یافت. صاحبان میکده ها از غیر مسلمانان بودند. این میکده ها در اطراف و نواحی شهرها و در مناطق زیبا و دور از چشم عناصر حکومت، برپا می شد تا محل گرد آمدن فاسقان در یکجا باشد. اداره امور این میکده ها بر عهده یهودی ها و مسیحیان بود.

تأیید بر این امر، اشعار خود ابی نواس است:

الشُّرْبُ فِي ظِلَّةِ خَمَّارٍ عِنْدِي مِنَ اللَّذَاتِ يَا جَارِي
لا سَيْمًا عِنْدَ يَهُودِيَّةٍ حَوْرَاءَ مِثْلَ الْقَمَرِ السَّارِي^(۴۲)

بیشتر این میکده ها آکنده از ابتذال و فساد و پستی و بی حرمتی بود. لذت طلبان هر چه می خواستند در آنجا می یافتند. لذا میکده ها همواره از سقاة و سواقی، و از غلمان و جواری پر بود. در کنار آنها ابزار و آلات موسیقی، و خوانندگان و

نوازندگانی نیز وجود داشتند. یکی از این میخانه‌ها به نام «شمطاء» و متعلق به زنی بود که چندین غلام داشت. ابونواس در وصف یکی از این غلامان گفته است:

و عندها قمرٌ، في طرفه حورٌ في ذلّه خفّر في حُسنِ تمثالِ
مُفَاكِهَ، عَيْثُ، مَقَالُهُ أُنْتُ في طرفه نَفْتُ، فَتَالُ أَبْطَالِ (۴۳)

غزل‌های مذکر ابونواس اختصاص به ساقیان می‌کده‌ها نداشت بلکه وی درباره غلامان دیگر نیز شعر سروده است. اگر بخواهیم به تمام غزل‌های مذکر ابونواس اشاره کنیم بخش عظیمی از دیوان او را می‌بایست در اینجا شاهد مثال بیاوریم. لذا به همین دو مثال کوچک بسنده می‌کنیم و به سراغ دوستش می‌رویم.

۱۲- حسین بن ضحاک (۱۶۲ - ۲۵۰ هـ)

او هم از مُجَان و از ندیمان امین خلیفه عباسی بود. وی در مقایسه با ابونواس، تا حدودی جواری را بر غلمان ترجیح می‌داد. او جفت و همتا و کفه دیگر ابونواس بشمار می‌رفت. هر چند که ابونواس حدود ۱۶ سال از او بزرگتر بود اما چون کاملاً هم مرام و هم کلام بودند این اختلاف خیلی مشهود نبود الا آنکه ابونواس معانی اشعار حسین ضحاک را می‌گرفت و خود آن را در قالب اشعارش می‌ریخت و حتی گاهی بعضی از اشعار حسین را مردم به غلط به ابونواس نسبت می‌دادند. (۴۴)

يَحْتُ كُووسَهُمْ مَخْطَفٌ تَجَادِبُ أَرْدَانُهُ الْمِئْزَرَا
تَرْجَلُ بِالْبَانِ حَتَّى إِذَا أَدَارَ غَدَائِرُهُ وَقَرَا
وَقَضَّضَ فِي الْجُلُنَارِ الْبَهَا رِ وَالْأَبْنُوسَةِ وَالْعَعْبَرَا
فَلَمَّا تَمَارَحَ مَا شَدَّرَتْ مَقَارِيضَ أَطْرَافِهِ شَدَّرَا (۴۵)

آنچه در اینجا آمد تصویری بسیار خلاصه و کلی از فضای اجتماعی و اخلاقی سده اول حکومت عباسی‌ها و نیز چند گرایش در غزل بود که اگر بخواهیم هر کدام

از عناوین یاد شده را توضیح بیشتری بدهیم، هر یک به کتابی مفصل تبدیل خواهد شد. مطالعه تاریخ اجتماعی و سیاسی عباسیان، در روشن تر شدن موضعگیری‌ها و سخنان گهربار و نقش هادیان واقعی امت اسلامی، یعنی ائمه اطهار علیهم السلام، بسیار مؤثر خواهد بود. دوره اول عباسی (از ۱۳۲ تا ۲۳۲ هـ) درست مطابق است با دوره امامت پنج امام بزرگوار یعنی امام جعفر صادق - امام موسی کاظم - امام رضا - امام جواد - امام هادی (علیهم السلام) که تمام این عزیزان و سروران در طی این دوره و عصر، همواره تحت نظر خلفای عباسی و در فشار و شکنجه و زندان و نهایتاً شهادت بسر می‌بردند. و نه تنها خود این بزرگان بلکه تمام نزدیکان و وابستگان و پیروان آنان نیز همواره در ستیز با فشارها و آزارهای جسمی و روحی خلفاء بودند. تفصیل این مبحث را این جانب در رساله دکتراي خود تحت عنوان «تطور غزل در عصر اول عباسی» آورده‌ام که هم در آنجا و هم در این مقاله، به جهت حفظ حرمت انسانی، از ترجمه اشعار عربی به فارسی (به غیر از بخش غزل عقیف) خودداری ورزیده‌ام.

پی‌نوشتها

- ۱ - طه حسین: من تاریخ الادب العربی ج ۲ ص ۲۰۴.
- ۲ - ابن معتنز: طبقات الشعراء ۳۱.
- ۳ - دکتر سامی الدهان: شرح دیوان مسلم، ۲۰۹ و ۲۵۶.
- ۴ - محمود واصف: دیوان ابی نواس، ۳۷۶.
- ۵ - عبدالستار احمد فراج: اشعار الخلیج، ۱۰۸.
- ۶ - ابن معتنز: طبقات الشعراء.
- ۷ - اصفهانی: الاغانی ۱۶۳/۱۴.
- ۸ - شوقی ضیف: الفن و مذاهبه فی الشعر العربی (طبع ششم) ۶۴.
- ۹ - دکتر هداره: اتجاهات الشعر فی القرن الثانی ۵۰۷.

- ۱۰- اصفهانی، الاغانی ۲۵۸/۳.
- ۱۱- همان ۲۵۶/۳.
- ۱۲- همان ۲۵۷/۱۵.
- ۱۳- همان ۲۵۷/۱۵.
- ۱۴- همان ۲۵۴/۱۵.
- ۱۵- همان ۱۵۰/۱۸.
- ۱۶- خطیب بغدادی: تاریخ بغداد ۱۸۰/۱۳.
- ۱۷- اغانی ۱۴۹/۱۸.
- ۱۸- همان ۳۹۵/۴.
- ۱۹- زکی مبارک: العشاق الثلاثة (طبع ۱۹۴۵) ۱۱۰.
- ۲۰- دیوان العباس ۱۶۹.
- ۲۱- همان ۲۳۴.
- ۲۲- همان ۱-۲.
- ۲۳- همان ۱۳۹.
- ۲۴- از همین کلمه، تعبیر Sodomy گرفته شده و در انگلیسی مترادف Homo sexuality و به معنی هم جنس گرایی به کار می‌رود.
- ۲۵- الاغانی ۱۰۵/۱۸.
- ۲۶- شوقی ضیف: العصر العباسی الاول ۷۳.
- ۲۷- جاحظ: البیان و التبیین ۲۲۰/۳.
- ۲۸- اصفهانی: الاغانی ۳۶۰/۱۴.
- ۲۹- همان ۳۵۵/۱۴.
- ۳۰- احمد سقاف: الاوراق ص ۱۵۲.
- ۳۱- زرکلی: الاعلام ج ۳. و خطیب بغدادی: تاریخ بغداد ۷۳/۱۹.
- ۳۲- الاغانی، ج ۲۳ ص ۲۲۸.
- ۳۳- جاحظ: الحيوان ج ۱ ص ۹۸ و نیز ابن الجراح: الورقه ۷۹ با کمی اختلاف در بیت دوم.

- ۳۴- زرکلی: الاعلام ج ۴ ص ۷۳.
- ۳۵- الاغانی، ج ۲۰ ص ۶۹.
- ۳۶- زرکلی: الاعلام ج ۴ ص ۱۴۱.
- ۳۷- اصفهانی: الاغانی ۱۷۱/۱۲.
- ۳۸- خطیب بغدادی: تاریخ بغداد ۸۵/۲.
- ۳۹- ابن منظور: ابی نواس ص ۶۸.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- زرکلی: الاعلام ج ۲ ص ۲۲۵.
- ۴۲- دیوان ابی نواس ص ۵۴.
- ۴۳- دیوان ابی نواس، ۷۰۱.
- ۴۴- اصفهانی: الاغانی ۱۶۵/۷.
- ۴۵- احمد فراج: اشعار الخلیع ۶۵-۶۶.